



رادیو

و اثر گذاری آن بر توسعه ارتباطات خانوادگی

✦ مریم قلی‌نیا نوایی

پژوهشگر و کارشناس مطالعات زنان و خانواده

چکیده

رادیو به‌عنوان رسانه‌ای فعال که ارتباطی نزدیک با زندگی مردم دارد، می‌تواند با ارائه راهکارهای مناسب علمی، شرایط خانواده‌ها و پیوندهای عاطفی میان آنها را هرچه بیشتر و بهتر سازد. به‌طور حتم، رادیو و تلویزیون برای این کار باید مکمل یکدیگر باشند و به‌جای اینکه خود را مخاطب صددرصد شنوندگان و بینندگان بدانند، باید راهکارهایی ارائه کنند تا خانواده‌ها هرچه بیشتر دور هم جمع شوند و یکدیگر را مخاطب قرار دهند. این ارتباط باید هر روز میان خانواده‌ها بیشتر و منسجم‌تر شود و به‌جای صدا و تصویر انسان، ارتباط رودررو یا به قول معروف چشم در چشم به‌وسیله وسایل ارتباط جمعی هرچه بیشتر گسترش یابد.

این نوشتار سعی دارد ابتدا فرهنگ و توان فرهنگی را به‌عنوان یک مهم در جامعه تعریف کند و سپس با تعریف خانواده و گروه اجتماعات خانوادگی و پیوندهای عاطفی میان آنها، این مقوله را مدنظر قرار دهد که وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه رادیو می‌توانند با دادن اطلاعات عملی مناسب در مورد فرهنگ و شناساندن هرچه بیشتر آن به جامعه، خانواده‌ها را نیز به هم نزدیک‌تر کنند و انسجام و پیوندهای عاطفی آنها را هر چه افزون‌تر نمایند.

فرهنگ و توان فرهنگی

سال‌ها پیش ریموند ویلیامز در تعریفی کوتاه، فرهنگ را «شیوه ویژه‌ای از زندگی» خواند که ارزش‌ها، سنت‌ها، باورها، اهداف مادی و سرزمین، آن را شکل می‌دهند.

فرهنگ نظام بوم‌شناختی پویا و پیچیده‌ای است از مردم، اشیاء، جهان‌بینی‌ها، کنش و شریاتی که گرچه شالوده آن پابرجاست، اما در ارتباطات روزمره کنش‌های اجتماعی دگرگونی می‌یابد. (لال، ۱۳۷۸)

فرهنگ، متن است؛ شیوه گویش و پوشش ما و غذایی است که می‌خوریم، و نیز شیوه تهیه و مصرف آن؛ شیوه تقسیم زمان و فضا، شیوه سوگ و شادمانی و ارزش‌هایی که با آنها فرزندانمان را اجتماعی می‌کنیم، و نیز همه جزئیات دیگری که زندگی روزمره را برمی‌سازند.

که مردم برمی‌سازند دگرگونی‌های بنیادینی در گستره جهانی پدید آورده است.

اکنون بیش از هر زمان دیگری ساخت و سازماندهی زندگی روزمره، کنشی برداشت‌پایه است.

نکته‌ای مهم که فرهنگ‌شناسی به آن رسیده آن‌که از آنجا که فرهنگ ساختاری زنده است، تناسب ترکیب سازها برای ماندگاری و کارکرد درست آن ضرورت تام دارد؛ همچنان که در موجود زنده چنین تناسب‌هایی ضرورت حیاتی دارد؛ بدین معنا که میان نظام ارزشی و اخلاقی و جهان‌بینی و شیوه‌های زندگی و ابزار و وسایل در هر جامعه تناسبی وجود دارد و هنگامی که بر اثر ورود سازهای تازه ذهنی یا مادی، تناسب‌ها درهم ریزد، زندگی در فضای فرهنگ آشفته پریشان می‌شود.

ما امروز در جهان شاهد آن هستیم که

میان نظام ارزشی و اخلاقی و جهان‌بینی و شیوه‌های زندگی و ابزار و وسایل در هر جامعه تناسبی وجود دارد و هنگامی که بر اثر ورود سازهای تازه ذهنی یا مادی، تناسب‌ها درهم ریزد، زندگی در فضای فرهنگ آشفته پریشان می‌شود.

این چشم‌انداز از فرهنگ این نکته را در خود نهفته دارد که هیچ فرهنگی به صورت ذاتی از فرهنگ دیگر برتر نیست و نیز اینکه فرادستی فرهنگ به هیچ روی از موقعیت اقتصادی بر نمی‌خیزد. فرهنگ به‌عنوان شیوه زندگی روزمره، بی‌گمان، اندیشه‌های مردم‌سالار است. امروزه افراد، گروه‌ها و منابع آشنا از غذا، زبان و آیین‌های مذهبی گرفته تا برنامه‌های رادیو و تلویزیون و موسیقی مردم‌پسند را در گنجینه‌های فرهنگی متمایز یا به تعبیر هانرز در «جعبه‌های ابزار فرهنگی» برمی‌آمیزند و از آنها در شکل‌دهی به عادت‌ها، مهارت‌ها، شیوه‌ها و «راهبردهای کنشی» کنونی بهره می‌گیرند. شیوه‌های ویژه زندگی که در آغاز با آنها روبه‌رو می‌شویم و راهبردهای کنشی که امروزه تدوین می‌کنیم، از آمیزه‌های بسیار گسترده و متمایز از منابع فرهنگی ساخته شده‌اند. (همان منبع)

سیل پندارهای نمادین که به ویژه از فناوری‌های ارتباطی در سال‌های پایانی قرن بیستم برخاسته است، در آمیزه‌های فرهنگی

ورود ارزش‌ها و جهان‌بینی و وسایل مادی و تکنیک‌های جهان‌مدرن به فضای زندگی‌ها و فرهنگ‌های به اصطلاح سنتی چگونه آنها را با بحران درونی روبه‌رو کرده است؛ زیرا این سازها که به صورت طبیعی و متناسب در درون جامعه‌های مدرن در طول چند قرن رشد کرده‌اند، هنگامی که یکباره وارد فضای فرهنگ‌هایی می‌شوند که آمادگی جذب آنها را ندارند، آشوب و بحران در درون آن فرهنگ‌ها پدید می‌آورند؛ چون ارزش‌ها و ابزارها و تکنیک‌های مدرن با ساخت فرهنگی و ذهنیت مردمان به ظاهر سنتی سازگار نیستند. برای سازگار کردن باید بافت‌های ارزشی و بسیاری از عوامل فرهنگی و ذهنی ناسازگار با ارزش‌ها و ساختارهای دنیای مدرن و بسیاری از ساختارها و نهادهای اجتماعی در آنها دگرگون شود. (آشوری، ۱۳۸۱)

خانواده و گروه

خانواده گروه پویاست. گروه تنها مجموعه‌ای

از افراد نیست، بلکه نشان‌دهنده نوع و شکل روابط میان اعضای آن نیز هست. گروه را می‌توان مجموعه‌ای از افراد دانست که با برقراری ارتباط با یکدیگر و انسجام کار و فعالیت مشترک، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند.

در تقسیم‌بندی گروه‌ها، خانواده را می‌توان جزء گروه‌های کوچک به حساب آورد که با اندکی تفاوت از قوانین گروه‌های بزرگ تبعیت می‌کند. از مهم‌ترین قواعد این گروه‌ها، تحولی بودن آنهاست.

تحول گروه

گروه به‌عنوان یک نظام جمعی همواره در حال تحول و تغییر است. خانواده نیز کم و بیش از آغاز شکل‌گیری خود از مراحل گذر می‌کند. گذر از این مراحل در جهت هدفمندی نظام (سیستم) است.

هدف اصلی گروه خانواده، رسیدن به سطحی است که بتواند تداوم و ثبات خود را حفظ کند. این هدف را می‌توان به‌عنوان انسجام خانواده نام برد که به آن گروه، شخصیتی پایدار می‌دهد و به عبارت دیگر، انسجام گروه را می‌توان به‌عنوان سطح بالای گروه خانواده مطرح کرد. وقتی اعضای گروه بتوانند نیازهای همدیگر را در جهت هدف فردی و جمعی خود تأمین نمایند، در واقع موجب انسجام گروه می‌شوند. به عبارتی انسجام گروه به‌عنوان سطح بالای تحول در گروه، مشارکت، هدفمندی و عملکرد، با تأمین تعامل نیازهای اعضای گروه متناسب است.

بر این اساس، انسجام خانواده را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه پویایی و حفظ آن قلمداد کرد.

پیوندهای عاطفی

انسجام گروه به‌عنوان عامل پایداری خانواده، واجد شاخص‌هایی است که تضمین‌کننده شخصیت پایدار گروه است. در رویکرد روان‌شناختی، پیوند عاطفی مشخصه‌ای است که فضاهای روانی گروه را برای وصول به انسجام و اهداف تعیین‌شده تسهیل می‌کند. دلیل آن وجود نیروی انگیزشی پیوند عاطفی است که موجب می‌شود اعضای گروه در تأمین نیازهای یکدیگر به‌صورت فعال مشارکت کنند.

پیوند عاطفی به دلایل گوناگونی پدیدار می‌شود و گسترش می‌یابد. یکی از مهم‌ترین

زمینه‌های ایجاد این پیوند، وجود زمینه ارتباط صحیح میان افراد است. این ارتباط با درستی انجام نمی‌پذیرد، مگر آنکه اعضای گروه با نوعی تفهیم و تفاهم و درک متقابل با یکدیگر تعامل داشته باشند.

یکی از این عوامل ارتقادهنده پیوند عاطفی، گفت‌وگوست که عبارت است از برقراری ارتباط و تعامل کلامی با یک یا چند نفر در فضای ارتباطی؛ به‌ویژه فضای ارتباط میان فردی. گفت‌وگو تنها یک رفتار عادی نیست، بلکه الگویی است که فضای عاطفی و هیجانی حاکم بر مناسبات افراد را شکل می‌دهد.

گفت‌وگویی که واجد منظور ارتباطی و تعامل است، دارای دو مؤلفه و سه عبارتی واجد دو مهارت است: اول، مهارت گوش‌دادن و دوم، مهارت همدلی.

با بهره‌گیری مناسب از این دو مهارت می‌توان جریان ارتباطی گفت‌وگو را در جهت تفاهم و درک متقابل به راه انداخت.

گوش‌دادن با شنیدن متفاوت است. شنیدن عاملی زیستی است که شامل دریافت یک پیام از طریق کانال‌های حسی می‌شود. شنیدن تنها بخشی از فرایند گوش‌دادن است، اما گوش‌دادن فرایندی است که عناصری چون دریافت، درک، توجه، معناگذاری و پاسخگویی توسط شنونده را در خود دارد. (بوکو و همکاران، ۱۳۷۸)

نکته دیگر آن است که فرایند گوش‌دادن همواره با ارتباط چشمی همراه است. تجربیات روان‌شناختی گواه این یافته مهم هستند که هنر گوش‌دادن که می‌تواند کارکرد درمانگری نیز داشته باشد، به‌وسیله ارتباط چشمی به‌راه می‌افتد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که ارتباط چشمی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی ایجاد امنیت و توجه مطرح می‌شود.

وقتی در مناسبات کلامی گوش‌دادن با ارتباط چشمی به‌کار نمی‌افتد و به مرتبه شنیدن به‌عنوان یک عامل زیستی نزول می‌کند، این دو مؤلفه را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. بر این اساس، خانواده‌هایی که با یکدیگر ارتباط چشمی برقرار و حرف‌های همدیگر را خوب گوش می‌کنند، واجد پیوند عمیق‌تری نسبت به خانواده‌های دیگر هستند.

همدلی، فرایند شناختی و عاطفی است که طی آن یک شخص از عواطف، احساسات و شناخت طرف دیگر، آگاهی می‌یابد.

برخی آن را به معنی تجربه مشترک هیجانی دونفره می‌دانند. کارل راجرز، همدلی را توانایی همراهی فرد با فرد دیگری به جایی که احساسات آن شخص او را رهنمون شده است، می‌داند. (پورافکاری، ۱۳۷۳)

وقتی در اثر گفت‌وگو، با عنایت به مؤلفه‌های گوش‌دادن و همدلی، پیوند عاطفی در خانواده شکل می‌گیرد، تأثیر آن به صورت متقابل موجب ارتقای فضای گفت‌وگو و انسجام می‌شود و این سیکل همچنان رو به تکامل ادامه می‌یابد.

پهناوری جهان، مسائل پیچیده اقتصادی، فناوری اطلاعات و وضعیت اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه فشار جهانی شدن تعبیری را ایجاد می‌کنند که در زمینه تحول شخصیتی فرد و نیز هویت جمعی آنها در محیط اجتماعی و خانواده تأثیر بسزایی دارند.

علت اصلی کاهش جمع‌گرایی و افزایش فردگرایی را به تجربیات شهرنشینی، شتاب، فناوری و ویژگی‌های زندگی پرتنش و کاهش ارتباطات میان فردی نسبت می‌دهند. کاهش فرهنگ گفت‌وگو و تعامل عاطفی به دلیل کیفیت جدید زندگی بیش از همه هویت فردی و جمعی ملت‌ها را تحت تأثیر قرار داده، به تدریج آنها را به سوی فردگرایی سوق می‌دهد.

ویژگی رادیو

تأثیر آموزه‌های وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه وسایل صوتی و تصویری از بدو طفولیت آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه می‌یابد.

امروزه رادیو و تلویزیون به‌عنوان عضوی از اعضای خانواده مطرح شده‌اند و افراد هر خانواده ساعتی از شبانه‌روز را به تماشای آن می‌گذرانند و پرواضح است که از برنامه‌های این دو رسانه تأثیر می‌پذیرند. بنابراین هر خانواده، خواسته یا ناخواسته تحت آموزش‌های این دو رسانه قرار می‌گیرند. علاوه بر جنبه‌های آموزشی و تربیتی، رادیو و تلویزیون می‌توانند در زمینه پیشرفت‌های علوم و فنون جدید، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، اقتصاد و ... به اطلاع‌رسانی بپردازند و از این رهگذر به ارتقای سطح دانش خانواده‌ها کمک کنند. (محمدی‌مهر، ۱۳۸۳)

رادیو رسانه‌ای است که در آن تصویر وجود ندارد. پس شنونده، خود به تصویرسازی و ساخت تصویر ذهنی از پیام و شخصیت‌های آن می‌پردازد. برای نمونه، شنیدن گوشه‌ای از

یک آهنگ محلی، ناگهان کل یک فرهنگ را در ذهن شنونده متبادر می‌سازد که تا بی‌نهایت فرهنگ و دانش مخاطب ادامه می‌یابد. (حسینی‌زاد، ۱۳۸۲)

شخص در خودرو و یا حتی در حال کار کردن اگر به صدای شنیده‌شده از رادیو گوش ندهد، با شنیدن آن ذهنش تحریک می‌شود.

نتیجه‌گیری

رادیو بهترین و اثربخش‌ترین رسانه‌ای است که از یک‌طرف می‌تواند نقش عملی برای پیوندهای عاطفی میان خانواده‌ها و از سوی دیگر نقش بسیار اثربخش و مطلوب و تأثیرگذار در شناخت فرهنگ و تمدن اصیل ایرانی و اسلامی داشته باشد. در این راستا، بهترین راه‌حل‌ها، توانایی هر چه بیشتر رادیو را در این امر بالا می‌برد. یکی از این راه‌حل‌ها اطلاع‌رسانی به شنوندگان رادیوست که در صحراء کوه، دشت و سفر و حضر به آن گوش می‌دهند. اطلاع‌رسانی صحیح و مفید به آنها در برنامه‌ریزی‌های خانوادگی - هم در ایام تعطیل و هم در روزهای غیرتعطیل - کمک می‌کند، و در نتیجه به علاقه‌مند شدن هر چه بیشتر خانواده‌ها به تمدن کهن و باارزش کشورمان می‌انجامد. رادیو و تلویزیون دو مکمل یاری‌رسان در چنین عرصه‌ای هستند.

منابع و مأخذ

- آشوری، داریوش (۱۳۸۱). **تعاریفها و مفهومی فرهنگ**. تهران: آگاه.
- بوکو، ری ام و همکاران (۱۳۷۸). **مدیریت ارتباطات**. ترجمه دکتر سیدمحمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۷۳). **فرهنگ جامع روان‌شناختی و روان‌پزشکی**. تهران: فرهنگ معاصر.
- حسینی‌زاد، سیدمجید (۱۳۸۲). «رادیو و آینده». فصلنامه **ارتباطات و فرهنگ**. جلد ۱، شماره ۱.
- لال، جیمز (۱۳۷۸). **رسانه‌ها، ارتباطات و فرهنگ: رهیافتی جهانی**. ترجمه مجید نکودست، تهران: مؤسسه ایران.
- محمدی‌مهر، غلامرضا (۱۳۸۳). «نقش رادیو در بازتاب مشکلات خانوادگی». **مجله رادیو**. شماره ۴۲.